



حاضر با نگرشی اجمالی از دو وجه محتوایی و ویژگی‌های زبانی زبانزدهای مجموعه مذکور مورد بررسی قرار گرفته است. مهم‌ترین کلیدهای واژگانی این مقاله عبارت‌اند از:
زبان - زبانزد - ارتباط - گوینده - مخاطب - گویش - نماد - رمز (نماد) - زبان‌شناس .

زبان

وجود آدمی وابستگی کاملی به زبان دارد، در واقع یکی از مهم‌ترین وجوه متمایز انسان نسبت به سایر حیوانات ناطق بودن اوست. «انسان حیوانی ناطق است». نطق برای او جهان را عینیت می‌بخشد و حتی فراتر از آن به جایگاهی برتر سوق می‌دهد. گاهی ما آرزوها، افکار و خواست‌هایی داریم که جهان دقیقاً نمی‌تواند بازتاب آن باشد، با زبان، انسان جهان پیرامونی خود را در می‌نوردد و به فراتر از آن گام می‌نهد. اما این زبان که ما از آن سخن می‌گوییم، همانی نیست که در محاورات خود از آن سود می‌جوییم، بلکه «علم، عقل، اخلاق، فرهنگ، هنر و جامعه همه زادهٔ زبانند و زبان است که نه تنها آنچه را به حس ظاهر پدیدار شدنی نیست، آنچه را از آن عالم عقل نظری یا حس باطنی یا شهودی بی‌واسطه است را نیز پدیدار می‌کند.»^۱ در واقع زبان همهٔ هست‌ها را

کار جمع‌آوری گویش‌های محلی در سال‌های اخیر شتاب امیدوارکننده‌ای به خود گرفته است. شاید از بارزترین اهداف جمع‌آوری گویش‌های مختلف، ثبت و ضبط آن، جلوگیری از نابودی و مهم‌تر از همه حل مشکلات دستوری زبان رسمی باشد. دقت در فرآیندهای زبانی گویش‌های محلی نوع ارتباط مردم نواحی مختلف با پیرامونشان را به ما نشان خواهد داد. از سوی دیگر با بررسی و توصیف گویش‌ها توسط زبان‌شناسان حفظ اشعار، باورها و زبانزدها نیز می‌تواند بخشی از مطالعات تاریخ اجتماعی مردم هر ناحیه را برای جامعه‌شناسان تسهیل کند.

فرهنگ زبانزدهای رامسر (سخت‌سر) به کوشش حسن رحیمیان توسط انتشارات معین به چاپ رسیده و حاوی ۴۱۴۰ زبانزد است که به روش علمی با ارائه آوانویسی و کاربردهای آن در ۷۸۶ صفحه فراهم شده است. این مؤلف به روش میدانی و (با یک لشکر همکار!) زبانزدهای شهرستان رامسر را طی سه سال کار پربارانه جمع‌آوری کرده است. این فرهنگ گذشته از مقدمه ارزشمند دکتر منوچهر ستوده - مؤلف کتاب از **استارا تا استرآباد** - حاوی نکات فراوان و ارزشمند زبانی و اجتماعی است. این فرهنگ - همچون سایر مقوله‌های فرهنگ مردم - گنجینه‌ای ارزشمند را به تاریخچهٔ زبان‌شناسی ایران هدیه کرده است. در مقاله

فرهنگ زبان‌زدهای راه‌سز (مستسر)



محمود رنجبر

می‌خواست زحمت من درویش کم کند
از پیروی و پیادگی و راههای دور
فرسوده دید، خواست که آسوده‌ام کند
اسبی کرم نمود که چون گردمش سوار
صدرم به جای یک رم در هر قدم کند
گویی که جن نموده در اندام او حلول
بیچاره از قیافه خود نیز رم کند
در روی زین به رقص در آرد سوار را
زان سرفه‌های سخت که با زیر و بم کند
و نمونه دیگر برای قوام السلطنه رئیس الوزرای وقت سروده:
که گمان داشت که این شور، به پا خواهد شد
هر چه دزد است ز نظمیه رها خواهد شد
دزد کت بسته رئیس الوزرا خواهد شد
مایه رنج تو و زحمت ما خواهد شد
مملکت باز همان آش و همان کاسه شود
لعل ما سنگ شود لؤلؤ ما ماسه شود
این رئیس الوزرا قابل فراشی نیست
لایق آنکه تو دلبسته او باشی نیست

نیست و نیست‌ها را هست می‌نماید، اما به راستی ساز و کار زبان یا منطق
زبان را چگونه می‌توان از غیر آن مشخص کرد، برای رسیدن به این
پرسش دقیق ما ناگزیریم که در دنیای خود، زبان را به دو نوع متمایز از
هم تقسیم کنیم:

- ۱- زبان عادی که زبانی خبری، ارجاعی، اشاره‌ای و روزمره است.
 - ۲- زبان ادبی که زبانی عاطفی، انشایی، درونی و شاعرانه است.
- ما در این مقال قصد پرداختن به همه و جوه اشتراک و افتراق این دو
نوع زبان را نداریم. توجه ما در این دو نوع زبان به جنبه ماهیت و ماندگاری
آنهاست. در زبان خبری ما با مجموعه جملاتی سر و کار داریم که در
«زمان خطی» و تقویمی جریان دارد و نقش عاطفی در آن نمود ندارد.
برای مثال به این سه قطعه ایرج میرزا توجه کنید:^۲
فرمانروای شرق - که عمرش دراز باد -

ایرج میرزا از یک زبان، برای دو موضوع خاص بهره برده است. مورد نخست درباره یکی از مشکلات شخصی اوست، وی مدح قوام را گفته و استری پاداش گرفته که چموش است. قطعه اول چیزی نیست به جز خبری شخصی و اعتباری، در نمونه دوم نیز او خبری اجتماعی را بیان می کند که طیف وسیع تری را دربرمی گیرد. اما زمان این قطعه باز همان زمان خطی و تقویمی است، شعر مربوط به عصر مشروطه است و در همان زمان هم پایان یافته و نکته ای تاریخی است اما همین شاعر قطعه دیگری دارد که قابل توجه است:

گویند مرا چو زاد مادر

پستان به دهان گرفتن آموخت

شبها بر گاهواره من

بیلار نشست و خفتن آموخت

لبخند نهاد بر لب من

بر غنچه گل شکفتن آموخت

ایرج میرزا را شاید ما با قطعه «مادر» بشناسیم، اگر نه! با شنیدن این سه قطعه حضور تفکر و اندیشه را در زبان قطعه سوم بیش از دو قطعه دیگر خواهیم دید. یکی از بهترین دلایل ماندگاری این شعر، جهان زبانی ایرج است، سخن او در همه دنیا از همین تفکر سود می برد. ما در طول روز و شب بنا به شغل خود با هزاران واژه سر و کار داریم و دهها جمله را رد و بدل می کنیم، اما آیا از خود پرسیده ایم آن جملاتی که در خلوت شبانه به سراغمان می آیند، کدام جملات است؟ کدام یک از جملات ما را به هزار توی اندیشه می برد؟ فی الواقع حافظه تاریخی هر قوم آکنده از جملاتی است که حاوی تفکر عالی آن قوم است و از دل تفکر جاری در حافظه تاریخی است که شعر و داستان می روید و زبانزد تراوش می کند. زبانزد زاینده نمی شود مگر با تفکر جمعی و هر قوم به اندازه فکر خویش زبانزد، شعر، داستان و هنر دارد.

زبانزد

درباره زبانزد تعریف های تقریباً یکدستی بیان شده است. «جمله یا شبه جمله ای است مختصر مشتمل بر تشبیه یا مضمون حکیمانه دارای استعاره، کنایه و تشبیهات خالی از تکلف که به دلیل روانی الفاظ مورد قبول عامه قرار گرفته است و مردم آن را بدون تغییر یا با تغییر جزئی در محاورات خود به کار می برند.» در صنایع بدیعی آوردن مثل در شعر یا نثر را ارسال المثل یا تمثیل گویند. «ساختار ارسال المثل بدین نحو است: دو جمله را بدون ذکر ادات تشبیه به یکدیگر تشبیه کنند و مشابه به ضرب المثل باشد، در این صورت تشبیه، مرکب (تشبیه تمثیل) و مضمون است و غرض از تشبیه تأکید مشابه است»^۲

من اگر نیکم اگر بد، تو برو خود را باش

هر کسی آن درود عاقبت کار که کشت

(حافظ)

می گوید نیکی و بدی هر کسی مربوط به خود اوست و به او عائد می شود، همان طور که (= و این بدان می ماند که) در وقت برداشت، هر کسی کاشته خود را درو می کند.

همچنین زبانزد به دلیل مؤلفه هایی که باعث ماندگاری آن شده است مخاطب را از مشخصه های معنای متداعی یا سبکی لغات به

مشخصه های ذهنی ارجاع می دهد:

اَمْ بُمُردْ گاوِ ، نیمکاییم . ص ۶۸*

■ / Amo bomorde gâve nimekâiim/.

برگردان: شریکی هستیم که گاومان مرده است. کاربرد: گله یا شکایتی است از گسیختگی رابطه عاطفی بین دو نفر یا دو خانواده.

«نیمکا» به جز معنی متداعی کسی که نیمی از گاو یا گوساله را با شخص دیگری شریک باشد از مشخصه های ذهنی دیگری چون روابط عاطفی و فامیلی، مبادله و تجارت نیز خالی نیست.

و نمونه دیگر:

شوو بچی آقوزه مانه . ص ۵۳۸

■ / šouvê beče âqozê mâne /.

کار که در اینجا به قرینه معنوی حذف شده مانند چیدن گردو در شب است. در ضمن شب چینی نیز از معنی متداعی خود به مقوله ای ذهنی که همانا زودتر از موعد کاری انجام دادن است، اشاره دارد.

ویژگی زبانزدهای رامسری

غالب زبانزدهای محلی برگرفته از یک شبکه ذهنی و زبانی برآمده از ارزش های سنتی و زمینه های فرهنگی و روان شناختی همان قوم است. بنابراین برای بحث در مورد ویژگی های محتوایی زبانزدهای رامسری آنها را در دو بخش کلیات و ویژگی های زبانی تقسیم کرده ام:

الف: کلیات

غلبه تجربه زندگی بر یافته های ذهنی

برخی منشأ پیدایی زبان ادبی را به دوره های نخست زندگی مردم بر می گردانند. ۴ بر این اساس مردم زمان های دور اشعارشان را پیرامون محیط می جستند، آنها در پی اصوات آهنگین و موسیقی فاخر طبیعت، به زبانی مطمئن دست می یابند، براساس این نظریه بسیاری از گویش های و لهجه های محلی که به نظر می رسد کمتر دستخوش هججه سایر زبان ها قرار گرفته اند به خودی خود مطمئن است از نظر محتوایی نیز عناصر آن نیز از مقولات عینی و محسوس موجود پیرامون آنها است.

«کَلْشَکُنْ»، خاکِ خُ «سُرُ» فُو کُنَه . ص ۶۱۰

■ / Kološ ken, xâke xo sar fokânê /.

○ مرغ مادر خاک را بر سر خویش می ریزد.

کاربرد: در مورد کسی که به زبان خویش کار کند.

– زور کوس اسفناج . ص ۴۷۷

■ / Zur ku sa esfenâj /.

○ اسفناجی که روی پشته (تل) کود رشد کرده باشد.

کاربرد: کسی که از رشد سریع برخوردار بوده. دختران و پسرانی که رشدی سریع ولی تجربه کمی دارند.

خَجَر دَار ، خَرَاب دَمانه دَل جَار (دَر) هَنَه . ص ۳۳۵

■ / Xojor dar, xerâb dâmânê del jâr(dar) hanê /.

○ درخت خوب در جنگل خرابه رشد می کند.

رابطه ساده و بی‌آلایش با مخاطب

ارتباط با مخاطب اصلی‌ترین نیاز بشر در تعامل با دیگران است. «انسان‌ها از طریق ارتباط، برای خود سرگذشت می‌سازند، سرگذشت‌ها را بازسازی می‌کنند و با سرگذشت‌های فردی و مشترک خلق می‌کنند»^۵ اما آیا هر نوع ارتباطی از ما یک انسان ماهر می‌سازد؟ در واقع دانستن این مطلب که هر لحظه کدام نوع ارتباط می‌تواند مناسب باشد؛ از جمله مباحث روانشناسان تعاملات اجتماعی است. در غالب زبانزدها که دارای مایه‌های تفکرات شاعرانه است، مخاطب همه ارزش‌های نهفته در آن را در وجود خویش می‌یابد، از همین رو زبانزد را منشوری می‌یابد که منعکس‌کننده وجود تام و تمام اوست. زیرا زبانزد به دلیل «روانی الفاظ»



او را در ساده‌ترین نوع ارتباط مورد قبول وی قرار داده است. بنابراین زبانزدهای هر منطقه بسته به دایره ارتباطی ساده و تفکر گویندگان با آن و مخاطب نقش ماندگاری به خود می‌گیرد و احیاناً اگر زبانزدهایی بوده که از پیچیدگی الفاظ یا معانی برخوردار بوده در حافظه تاریخی جای نگرفته و از بین رفته است.

بسامد عناصر محلی

با نگاهی کلی به فرهنگ زبانزدهای رامسری در می‌یابیم که در بحث زیبایی‌شناسی (Static) گاه تفاوت‌های قومی نیز کلید شناخت ماهیت زیبایی است. در واقع این حساسیت زاده سه عنصر نژاد، محیط و زمان است. انسان‌ها براساس ویژگی‌های موروثی و همچنین شرایط اقلیمی در دوره‌های مختلف تاریخ حساسیت‌های خاصی نسبت به پیرامون خود بروز می‌دهند، به عنوان مثال، در فرهنگ زبانی ما ماده سفیدرنگی که در هنگام سرما از آسمان به زمین می‌آید، برف نام دارد اما در فرهنگ زبانی اسکیموها که برف سراسر محیط جغرافیایی آنها را فرا گرفته هر نوع بارش برف؛ اسم مختص به خود را دارد. با بررسی در شعر شاعران یک منطقه خاص هم می‌توان به خوبی دریافت که کاربرد موتیف‌های اقلیم خاص – در بسیاری موارد بی‌آنکه شاعر یا گوینده بخواهد. نقش بارزی در به وجود آوردن سبک بیان آنها دارد، در نواحی شمالی به دلیل وجود جنگل و دریا در کنار هم موتیف‌های دریا و عناصر دیگر مربوط به آن در اشعار و کلام گویندگان نمود می‌یابد و در اقلیم‌های خشک و کویری نگرش‌ها درونی می‌شود. در بررسی تعداد ۷۲ اصطلاح و زبانزد گویش مردم سرستان در استان فارس پنجاه و نه زبانزد دارای مفهوم ذهنی است. زبانزدهایی نظیر: کج بنشین و راست بگو. آدمی که چهل ساله می‌شود اول چل و ولش است.^۶

در فرهنگ زبانزدهای رامسر به واسطه تنوع آب و هوایی و نزدیکی جنگل و دریا، عناصر در هم تنیده آنها نیز به همراه اقلیم خاص آن نمودی بارز یافته است.

صبه دیریای مانه. ص ۵۴۹

■ / *Sobe deyrâyâ mâne /*

○ مانند دریای صبحگاهی است.

کاربرد: آدم‌های خونسرد و آرام

سَمَامُوسْ آی سَمَامُوسْ آو دِیْرِیَا بُمَ نِیْمَ رَا بُمَآئِیسْ . ص ۵۰۹

■ / *Somâmos, ay somâmos, âve deyrâyâ boma nima râ bomânes /*

○ ساماموس آی ساماموس، آب دریا آمد تا نیمه راه متوقف شد.

کاربرد: در بیان جایگاه رفیع کسی است که هر کس نمی‌تواند به آن جایگاه دسترسی پیدا کند.

چَلْ شِهیدِه آسَبِه مَسَانِ بَرِسی ی . ص ۳۱۵

■ / *čel šehide asbe mosân barisiya /*

○ مانند اسب چهل شهید (منطقه ای در رامسر) - تند - از راه رسید.

کاربرد: در توصیف حضور سراسیمه و وحشت زده کسی است.

« کلاچ » هَمَن میجال ، « یقلا » دَنِن میجال . ص ۶۰۶

■ / *Kelâč hamane mijâl, baqelâ danane mijâl /*

○ هنگام مهاجرت گروهی کلاغ سیاه‌ها به رامسر درست زمان

کاشت باقلا است .

کاربرد: تعیین زمان انجام دادن کاری .

برخی دیگر از این عناصر محلی از نوعی هویت اجتماعی سخن

می‌گویند:

الهیانه قُورِی^۷ ص ۶۶

■ / *Elâhiyâne qouri /*

○ قوری آقای الهیان .

کاربرد: در باره چیزی است که خیر و برکتش زیاد است .

تا چاشت سَر تا شنه بَد چاشت پالان دُوَجَنه شو دُندان کَنَدنه .^۸

ص ۲۳۰

■ / *Tâ čâšt sar tâšane bade čâšt pâlân dujane šouv dondân kandane /*

○ تا ظهر سر اصلاح می‌کند، بعلاظهر پالان دوزی می‌کند و شب‌ها هم دندان می‌کشد .

کاربرد: تلاش برای معاش، چند کار غیرمربوط به هم انجام دادن .

ویژگی‌های زبانی

هر اثر ادبی بازتاب عالم مقال زبانی و عالم مقال ادبی است.^۹

تصویری که در اثر ادبی (ولو یک جمله ادبی) نشان داده می‌شود،

گوشه‌های مختلف جهان‌های خیالی‌اند که به دست آفرینشگران آن آثار

آفریده می‌شود، در عوالم مقال زبانی هم گوینده گوشه معینی از همین

جهان پیرامون ما را به تصویر می‌کشد، با نگرش در کلیت زبان هر اثری

می‌توان این دو عالم را از هم باز شناخت، در این بخش برخی از این

ویژگی‌های زبانی نقل خواهد شد:

۱- تنوع واژه‌های مهجور

زبان شناسان معتقدند «واژگان هر زبانی در عام‌ترین و فراگیرترین شکل متصورش متشکل از کلیه واژه‌های زنده‌ای است که در حافظه زبانی تمامی سخنوران آن زبان در یک برش از زمان وجود دارد و سخنوران آن زبان می‌توانند با آن واژه‌ها همه مقاصد خود را به نحوی مطلوب بیان کنند».^{۱۰}

اما در بررسی حافظه تاریخی و زبانی سخنوران یک زبان؛ مؤلف همانند امانت‌داری به جمع‌آوری بی‌کم و کاست واژگان و از جمله عناصر ادبی همت می‌نماید. در فرهنگ رامسری واژگانی که امروزه کاربرد نداشته یا بسیار اندک استفاده می‌شود، چشمگیر است. واژگانی چون: رکتا (پشه‌های ریز، پشه کور)، اسل (مرداب)، ازبیل (کاه)، سیپیتال (ماز نوعی زنبور خطرناک)، کچه کوچ (اسباب و اثاثیه)، پوسوله (زیر لباس)، وپوسوله سرن‌ا دیره، و تجنه (تند و گس است)، هپاته (هوا کردن، پخش کردن)، دبلقس تیه (فرورفتگی دارد)، ددا (فامیل) - هر کی گدایه ام ددای -، نهجه (آرزو)، میر نهجه بمانس (برای من آرزو شده است) - قویی هنه: دور بر می‌دارد - و پیراشته (در راه بودن) - و چه گل تبر می جگرد و پیراشته - گای، گلف (گه گاهی) - و سرفندر یمه (سرش پایین آمد).

۲- بسامد نمادها:

غالب مثل‌ها از نمادها (رمز و سمبل) بهره می‌گیرند. در نمادها معمولاً گوینده با ذکر مشبه به، مشبه را اراده می‌کند. نمادها به گوینده کمک می‌کند تا موردی ذهنی را عینی کند.

عین خد گرم س شیر . ص ۵۶۷

■ / Eyne xodu garma sa šir /

○ انگار مجسمه شیر آبگرم است .

کاربرد: ساکن و ثابت بودن - یا هیبت رشید و شجاع .

سکون و سکوت وجه شبه نهفته در شیر سنگی کنار آبگرم‌های معنی رامسر به مشبه اطلاق می‌شود. در فرهنگ زبان‌دهای رامسر، ما با دو نوع رمز (سمبل، نماد) مواجهیم. بخشی از نمادها خصوصی و شخصی^{۱۱} Personal یا Private و برخی جنبه عمومی و قراردادی دارند Conventional یا Public .

از نمادهای (سمبل) عمومی در این فرهنگ می‌توان از:

قاطر: سمبل کسی که از گذشته خود خجالت می‌کشد، بی‌خاصیت. قاطر بگوتن: ت پر کی ی؟، بگوت: م مار مادپانه . ص ۵۸۰

■ / Qâtera boguten: te peyr ki yae Bogute: me mâr: mādiyâne /

○ از قاطر پرسینند: پدیرت کیست؟ جواب داد: مادرم مادپان است. کاربرد: کسی که از بیان واقعیت موجود خویش خجالت می‌کشد. سگ: سمبل زیاده‌خواهی، بی‌ارزش بودن، لجاجت و ... / سگ ر خاش گل تود . ص ۴۹۹

■ / Saga re xâš gal tavada /

○ برای سگ استخوان انداخت .

کاربرد: سرگرم کردن یا رشوه دادن .

سگ سگه ، سگ کتکام سگ . ص ۵۰۰

■ / Sag sage sag kotkâm sag /

○ سگ سگ است ، توله سگ هم سگ .

کاربرد: فرزند آدم ناباب هم ناباب می‌شود .

شال (شغال): سمبل بی‌ارزش بودن، زیاده‌خواهی . خد شال داد بکنه .

■ / Xoda šâ-âl dâd bokone /

○ مثل اینکه شغال صدا بکند .

کاربرد: بی‌اعتنایی به گفتار یا خواسته کسی .

خد شال بیته خربزه بی دی بو . ص ۳۵۷

■ / Xoda šâ-âl ba pote xarbezze bey dibu /

○ انگار شغال خربزه پخته (رسیده) دیده باشد .

کاربرد: اشتیاق زیاد داشتن .

نمادها (سمبل) خصوصی:

حاصل وضع و ابتکار شاعران، نویسندگان و گویندگان بزرگ است. این نمادها (سمبل) در ادبیات قبل از آن مسبوق به سابقه نیست و بر اساس برداشت‌های فرهنگی از یک منطقه خاص بعد از کاربرد توسط یک نفر از ادبا یا عده‌ای از مردم یک منطقه توسعه می‌یابد و جهانی هم می‌شود .

همانند: (ترپ) نماد ریشه دواندن در زبانزد:

د ت ترپ بنه نوکانه . ص ۴۱۲

■ / De te tarp bone nokâne /

برگردان: دیگر ترپ شما رشد (ریشه) نمی‌کند .

کاربرد: از تو کاری ساخته نیست .

یا (تسا) نماد درازی و وارفتگی است:

عین خد تسا بر پاچه آفتاو دل بنی . ص ۵۶۹

■ / Eyne xoda tosâ bar pâche âftâve del bani /

○ انگار طبقی از جنس چوب توسکا را در آفتاب گذاشته باشید .

کاربرد: بی‌حالی و وارفتگی . کج و معوج می‌شود .

لا جانی: سمبل خوش‌خوری و خوب‌پوشی

لا جانی گذران . ص ۶۷۹

■ / Lâjâni gozrân /

○ خوش گذرانی به سبک لاهیجانی‌ها .

کاربرد: در باره کسی که خوب می‌خورد و خوب می‌پوشد و با شادی زندگی می‌کند . (یادآور: دم را غنیمت دان) .

روبیری (رودباری) سمبل سادگی:

روبیری ورگه آدم خر چکرده . ص ۴۶۰

■ / Rubeyri verge âdem xor çokorde /

○ رودباری باعث شد که: گرگ به آدم‌ها حمله بکند و آنان را بخورد . کاربرد: در توصیف بی‌سیاستی بعضی‌ها است که افراد زیر پوشش

آنان سنت شکنی می‌کنند .

رو بیری خره ورگ بگیتنه . ص ۴۶۰

■ / Rubeyri xare vørg begite /

○ خر رودباری را گرگ گرفته است (گرگ دریده است). کاربرد: در وصف اماکن نامرتب یا اشخاص نامنظم و شلخته است. «در واقع نماد خود تمثیلی است برای چیزی وصف ناشدنی، چیزی که سخن از آن به صراحت نرفته باشد». ۱۲ بنا بر این وجود یک تمثیل در تمثیل دیگر خود بر رمزوارگی می افزاید و در عین حال مخاطب را از فضای محیطی به فضای درونی و ذهنی و یا به عکس سوق می دهد. این نمادها در مجموع زبانزدها و ادبیات؛ گاه بی آنکه گوینده خود بدانند که از نمادی بهره می گیرد، کلام او را سرشار از معانی چند بعدی می کند.

سخن آخر

قطعا دایره زبانزدهای رامسر را نمی توان محدود به تعداد ۴۱۴۰

فرهنگ زبانزدهای رامسر به دلیل تنوع لهجه ها نیز می تواند مورد توجه زبانشناسان واقع شود. این کتاب مرجع ارزشمندی است تا به وسیله آن بتوان به بررسی و توصیف گویش مردم منطقه همت گماشت. بی شک کار ارزشمند جمع آوری زبانزدهای رامسر در زمانی که فرهنگ های غالب در صدد حذف هویت قومی و ملی اقوام کوچکترند؛ مشعلی است به سوی همتی عالمانه و سخت کوشانه در جمع آوری علمی فرهنگ مردم در تمامی مناطق کشور.

پانویست ها:

* دانشگاه گیلان M.ranjbar@Guilan.ac.ir

- ۱- آشوری داریوش، شعر و اندیشه، تهران، نشر مرکز، ۷۳، ص ۷.
 - ۲- نمونه شعرها برگرفته از: کاظمی، محمدکاظم، روزنه، (مجموعه آموزشی و نقد) معاونت پرورشی آموزش و پرورش خراسان، مشهد ۷۲، جلد دوم صص ۱-۱۲۰.
 - ۳- شمیسا، سیروس، نگاهی تازه به بدیع، چاپ هفتم، تهران، فردوس ۷۴، ص ۸۱.
- * شماره صفحات مندرج در فرهنگ زبانزدهای رامسر
- ۴- برای اطلاع بیشتر: ر. ک: تامسون، جرج، خاستگاه زبان اندیشه و شعر، ترجمه جلال علوی نیا، نشر حقیقت، ص ۴۹ و ۷۳.
 - ژورگو = ژورکوپا = محل دبیوی کود.
 - ۵- وود، جولیان، آر تیاطات میان فردی، ترجمه مهرداد فیروزبخت، چاپ اول، تهران، مهتاب ۷۹، ص ۸۰.
 - ۶- همایونی، صادق، فرهنگ مردم سروستان، چاپ دوم، مشهد، انتشارات آستان قدس رضوی ۷۱، ص ۲۹۱-۲۸۸.

۷- اشاره: شیخ علی اکبر الهیانی، یکی از روحانیون معاصر رامسر است که کراماتی را به او نسبت می دهند از جمله اینکه: با یک قوری کوچک چای، از دهها مهمانش پذیرایی می کرد.

۸- در بیلاق جواهرده رامسر، شخصی بود به نام «حسین» چون شغل اصلی او اصلاح سر (سلمانی) بود همه او را «سرتاش حسین» خطاب می کردند. چون از یک چشمه نمی توانست امرار معاش نماید به کارهایی نظیر: کشیدن دندان - تزریق آمپول - تعمیر بخاری و چراغ زنبوری - نصب دسته چوبی برای داس و تبر و ... نیز می پرداخت. به همین دلیل هر وقت کسی پیش از یک کار انجام می داد می گفتند: «سرتاش حسین وکت؟» (مانند حسین سلمانی شدی؟)

۹- آن گوشه معین از یک جهان را که از آن اثری سخن می رود، عالم مقال آن اثر می گویند. برای اطلاع بیشتر: ر. ک: حق شناس، علی محمد، مقالات ادبی، زبان شناختی، تهران، انتشارات نیلوفر ۷۰، ص ۲۰.

- ۱۰- همان، ص ۳۰۸.
- ۱۱- برای اطلاع بیشتر: ر. ک: شمیسا، سیروس، بیان، تهران، فردوس، ۷۰، ص ۱۹۰.
- ۱۲- گریس، ویلیام جی، ادبیات و بازتاب آن، ترجمه بهروز غریبفتری، انتشارات نیما ۱۳۶۷، ص ۱۴۳.

۱۳- در گذشته کدخدا (دهبان) نقش مهمی در آبادی و محلات داشت و رابط بین مردم و دوایر دولتی بود. اوج کار کدخدایان زمان احضار جوانان واجد شرایط سربازی (اجباری) بود. از جمله کدخدایان شاخص آقای بزرگ صفاتیان بود، چون سواد خواندن و نوشتن نداشت، وقتی سفارش نامه ای برایش فرستاده می شد، از حامل نامه می پرسید: «د زوانی هیچی نگوته؟»



زبانزد فرهنگ مذکور نمود. عوامل متعددی باعث شده است تا همین تعداد با وجود اختلاف لهجه های فراوان گرد هم آیند و نمودگار اندیشه ها، باور و ادبیات مردم منطقه ای خاص باشد. از میان همین تعداد زبانزد می توان ویژگی های مردم شناسانه، روانشناسانه و به ویژه زبانشنانه را مورد مذاقه قرار داد. مطالعه تاریخی برخی از زبانزدها نظیر:

قربانه خدا بُشم، کین س بنیشم را بُشم؟ ص ۵۸۱

■ / Qorbâne xodâ bošom, kine sa beniš em râ bošom /

○ قربان خدا بروم، در حالت نشسته راه هم بروم؟ کاربرد: متحیر ماندن. موقعی که ماشین سواری باب شد این مثل هم رواج یافت.

د زوانی هیچی نگوته؟ ص ۴۲۱

■ / De zovâni heči nogute /

○ پیام شفاهی نداشت؟

کاربرد: تلاش برای ارضای حس کنجکاو قبل از موعد مقرر.

به محقق کمک می کند تا در چشم اندازی بشکوه برخی از وجوه اجتماعی - تاریخی را از دل آنها بیرون کشد.